

## واکاوی داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم با تکیه بر نظریه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت

### چکیده

رولان بارت نظریه‌پرداز معاصر فرانسوی دیدگاهی دقیق و جامع نسبت به نشانه‌شناسی و ساختارگرایی دارد که با تکیه بر رویکرد وی امکان ارائه تحلیلی متقن از لایه‌های زیرین یک متن فراهم می‌شود. در نظریه وی نوشتار براساس پنج اصل هرمنوتیک یا معمایی، پروآیترتیک یا کنشی، معنابنی یا دالی، نمادین و فرهنگی و ارجاعی بررسی می‌شود. با عنایت به اینکه داستان حضرت یوسف (ع) یکی از قصه‌های اندرزمحور قرآن است؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، این داستان را براساس الگوی پنج‌گانه بارت بررسی نموده و به کشف و استخراج رمزگان موجود در این سوره پرداخته است. نتایج حاصل از تحقیق گویای آن است که رمزگان پنج‌گانه بارت در محتوای کلی داستان مصداق کامل دارد. رمزگان هرمنوتیکی و معمایی نقش بسزایی در بازنمایی زوایای مبهم و رهنمون کردن مخاطب به حل چیستان‌های موجود داشته و در اغلب موارد بلافاصله رمزگشایی می‌شود. رمزگان کنشی پی‌رفت‌های مرتبی دارد و اولین کنش از جانب شخصیت محوری داستان شکل می‌گیرد که بین آن با کنش‌های دیگر و به ویژه کنش پایانی پیوند مستحکمی برقرار است و این نکته جالب توجه در داستان است. رمزگان معنابنی یا دالی معنی ضمنی مربوط به شخصیت یوسف و مکان روایت را دربر دارد. رمزگان نمادین برای نمایش تقابل‌های موجود و متضاد بین شخصیت یوسف و دیگر شخصیت‌های فرعی روایت کارساز بوده و رمزگان فرهنگی نیز برای تبیین و تعلیم اهمیت فرهنگ پاکدامنی، یکتاپرستی و رسیدن بشر از ذلت به اوج عزت به اذن الهی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** ساختارگرایی، رولان بارت، پنج‌رمزگان، داستان یوسف (ع).

تحلیل نشانه‌شناسی متون دینی همچون قرآن به دلیل اینکه بسیاری از نشانه‌های زبانی آن دارای چند لایه معنایی می‌باشد از منظر زبان‌شناسان همواره مورد توجه بوده است، تا مفاهیم مطرح شده در آن از طریق تحلیل نشانه‌شناسی و رمزگان‌های خاص مورد بررسی قرار گیرد. «همه انواع نوشتار از خصلت نشانه‌ای برخوردارند و این نشانه‌ها هستند که دلالت بر یک موقعیت اجتماعی دارند» (بارت، ۱۳۷۸: ۲۸). در میان مکاتب ادبی گوناگون، مکتب ساختارگرایی به دلیل برتری که در روشن‌سازی قصه‌ها و روایت‌ها دارد جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. روایت‌شناسان ساختارگرا نظیر گریماس، ژرار ژنت، تودوروف، پراپ، بارت، برمون و... در مطالعه و بررسی روایت‌ها در پی کشف و شفاف‌سازی نکات نامرئی و پنهانی از چشم خواننده بوده‌اند.

یکی از نظریه‌پردازان برجسته دوران معاصر رولان بارت است که با نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه، گامی مهم در کاربست نشانه‌شناسی برای تحلیل متون برداشته و امکان ارائه دیدگاه‌های نوین و روشمند را فراهم کرده است. این رمزگان‌ها همان کدهای زبانی هستند که در ژرفای خود، نظام‌های دلالتی متعددی را جای داده‌اند و مخاطب با فهم این عناصر، به درک دقیق‌تری از معنا دست پیدا می‌کند. به بیان دیگر کاربست رمزگان‌ها برای خوانش یک متن، «امکان دسترسی به ساختارهای ثانویه از طریق ساختار ظاهری در روایت‌ها» به کار برده می‌شود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۱۹-۲۱۸). پژوهشگران به دلیل رغبت و برانگیختن ادراک زیباشناختی‌های قرآن، همواره از این کتاب بهره‌ها برده‌اند. آنچه داستان حضرت یوسف (ع) و دیگر قصه‌های قرآن را از سایر روایت‌ها متمایز ساخته است شیوه بیان، اعجاز، و کاربرد زیبایی‌واژگان به صورت هنری و مستحکم و لایه لایه بودن مفاهیم آیات از جانب خداوند تبارک و تعالی است. بیشتر آیات این سوره به دلیل برخوردارگی از نظام‌های چند لایه و رمزگان‌های متعدد نیاز به بازگشایی دارد. هدف خداوند از بیان این داستان به نحوی اعجاب‌انگیز نمایانگر آموزه‌های دینی، معنوی و اخلاقی است؛ لذا جستار حاضر در تلاش است با کاربست نظریه پنج‌رمزگان بارت ابعاد جدیدی از کیفیت روایی در داستان یوسف (ع)، نکات تعلیمی و دینی آن و سطوح گوناگون معنایی آیات را برای مخاطبان آشکار کند.

#### ۱-۱، سؤالات پژوهش

- ۱-بنیادی‌ترین هرمونتیک طرح شده در روایت که راوی در پی بازگشایی آن است چیست؟
- ۲- در این داستان کدامیک از رمزگان بارت بیشترین تداوی را دارد؟
- ۳-کنش اساسی روایت که باقی‌کنش‌ها حول محور آن می‌چرخد کدام است؟

#### ۲-۱، فرضیه‌های پژوهش

- ۱-چنین به نظر می‌رسد دلیل نفرستادن یوسف (ع) به همراه برادرانش به صحرا مهمترین هرمونتیک داستان باشد.
- ۲-رمزگان پروآیرتیک یا کنشی بیشترین بسامد را در روایت حاضر دارد.

۳- رویای یوسف (ع) کنشی است که سایر کنش‌ها در پی آن شکل می‌گیرند.

### ۳-۱، ضرورت پژوهش

استفاده از نظریه رولان بارت در تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) راه موثری است که می‌تواند ما را در تحلیل ساختار روایی، کشف نکات مبهم، نظام حاکم بر داستان، درک پیوند بین اجزای سازنده آن یاری نموده و نکات زیبایی پنهان میان لایه‌های آن را کشف نماید.

### ۴-۱، پیشینه پژوهش

براساس تحقیقات به عمل آمده پیرامون داستان حضرت یوسف (ع) این نتیجه حاصل شد که در زمینه کاربردی نظریه پنج رمزگان بارت در این داستان تاکنون تحقیقی انجام نشده؛ و از آنجایی که اساس این داستان دنباله‌رو سیری پیچیده است و مملوء از ابهامات، حوادث و تکرار در کنش است؛ از این رو نویسندگان مقاله بر آن شدند تا این قصه را براساس نظریه حاضر بررسی نمایند. در زمینه‌های مرتبط، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «داستان ابلیس یتصرُّ توفیق حکیم از منظر ساختارگرایانه بارت» نوشته منصوره زرکوب، محمد رحیم‌خویگانی و فاطمه گلی، نقد ادب معاصر عربی، اسفند ۱۳۹۱. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که با مدل رمزگان بارت بدون توجه به عوامل پیرامونی و تنها با تکیه بر خود متن می‌توان معانی آن را روشن گرداند. - مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آرای مفسرین شیعه»، اثر زیبا کاظمیان، سید عادل نادرعلی و دیگران، نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی، زمستان ۱۳۹۹. نویسندگان بیان نموده‌اند که پیوند رمزگان فرهنگی و ارجاعی قرآن با تورات بیشتر است و خداوند با رمزگان نمادین در پی بیان مفاهیم کلان بوده و بقیه رمزگان در کشف حقیقت معنایی آیات بسیار موثر می‌باشند.

- مقاله «تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم براساس نظریه پراپ و گریماس»، نوشته بتول اشرفی، گیتی تاکی، محمد بهنام‌فر، نشریه جستارهای زبانی، اسفند ۱۳۹۴. نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که زنجیره‌های سه‌گانه گریماس یعنی زنجیره‌های میثاقی، اجرایی و قراردادی در داستان حضرت یوسف نمود یافته و گریماس به خویش‌کاری‌هایی چون امر، خواهش و... توجه بیشتری دارد اما دیدگاه پراپ با توجه به تفاوتی که ماهیت «قصه‌های پریان» با داستان‌های قرآنی دارد؛ برای بررسی داستان یوسف (ع) چندان مناسب نبوده و محقق برای تحلیل داستان‌های قرآنی نیازمند تغییراتی اساسی در آن‌ها است.

- مقاله «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف در قرآن براساس نظریه ژنت» نوشته زهرا رجبی، پژوهش‌های ادبی، سال ۱۳۹۲، در این مقاله به بررسی داستان یوسف براساس نظریه کانون‌شدگی ژنت پرداخته و شخصیت‌ها، زاویه دید و پیرنگ‌ها مورد کنکاش قرار گرفته و هیچ اثری از مقوله‌های زمان روایی ژنت در آن یافت نمی‌شود. - مقاله «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه النازعات با تکیه بر نظریه رولان بارت»، اثر علی پیرانی‌شال و دیگران، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، زمستان ۱۴۰۱. نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند

که رمزگان معمایی وقوع قیامت، کنشی موهبت الهی، اعمال انسان و جدال موسی و هارون را بیان نموده و در پی آن رمزگان نمادین بیان دنیای دو قطبی و فرهنگی دوری انسان از تکبر می‌باشد.

## ۲- بحث

### ۱-۲، ساختارگرایی و رمزگان رولان بارت

حرکت نشانه‌شناسی در قرن بیستم به سمت مطالعات فرهنگی، تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه پرداز فرهنگ فرانسوی یعنی رولان بارت بود که نقش زیادی در ایجاد نگاهی تازه به پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی داشت (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۰). بارت شهرت خود را مرهون عوامل متعددی مثل اعلام نظریه «مرگ مؤلف»، تبیین نظریه «بینامتنیت» و پیشبرد پژوهش در نظام نشانه‌های فرهنگی است؛ چنانچه در آگهی‌های تبلیغاتی، طراحی بناها و مدهای هر ساله این موضوع مشاهده می‌گردد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳). بنابراین روایت‌شناسی مطالعه ساختارگرایانه روایت با هدف تشخیص عناصر و تبیین کارکرد معناسازی عناصر آن در ساختار انواع روایت است. محقق برای تحلیل صحیح داستان و دست‌یابی به معانی نهفته لاجرم باید رمزگان‌های موجود در داستان‌ها را بگشاید که نظریه بارت امکان بررسی سطح و ژرف‌ساخت روایت را در قصه‌ها برای پژوهشگران فراهم می‌کند.

از نظر بارت روایت چیزی فراتر از مفهوم خاص آن است که در داستان به کار می‌رود؛ هر جا که کسی رویدادی یا مجموعه‌ای از رویدادهای مختلف را بازگو می‌کند، اعم از شعر، اسطوره، تاریخ، حماسه، نقاشی و عکس با روایت روبرو هستیم. طبق گفته رابرت اسکولز، او نویسنده‌ای است فاقد نظام که عاشق نظام است، ساختارگرایی است که ساختار را دوست ندارد و ادیبی است که از ادبیت بیزار است. او نخست به عنوان یکی از اعضای ساختارگرایی شناخته شده بود، ساختارگرایی که روش کار خود را عمدتاً از فردینان دوسوسور برگرفته بود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۰۸-۲۰۹). بعدها بارت از تحلیل ساختاری رویگردان شد و به رویکردی پرداخت که بیشتر نشانه‌شناختی و محتوا محور بود. کتاب «اس زد» چشمگیرترین کار پساختارگرایی بارت است. وی این کار را در پاسخ به تلاش بیهوده روایت‌شناسان ساختار گرا آغاز نمود.

بارت برای تحلیل داستان «سارازین» این داستان را به ۵۶۱ واحد معنایی تقسیم می‌کند و سپس این واحدها را تحت پنج رمز (که روی هم رمزگان روایت را تشکیل می‌دهند) طبقه بندی می‌کند. این رموز عبارتند از: رمز هرمونتیک، رمز معنایی، رمز کنشی، رمز فرهنگی، رمز نمادین. مقصود بارت از هر رمز جنبه‌ای از متن است که خواننده بتواند معنایی را برای آن قائل شود. او استدلال می‌کند که روایت‌ها را صرف‌نظر از پیچیدگی‌شان و به رغم تنوع‌شان در فرهنگ‌های مختلف می‌توان بر پایه این پنج رمز بررسی کرد (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۳). الف) رمزگان هرمونتیک یا چیستانی: به همه واحدهایی که نقش آن‌ها طرح پرسش و پاسخ به طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی باشد (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). ب) رمزگان پروآیتریک یا کنشی: مجموعه‌ای از توالی‌ها و پی‌رفت‌های کوچکی است که روایت را پیش می‌برد (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰). ج) رمزگان معنایی یا دالی: این رمزگان درون‌مایه‌های داستان است و هنگامی که پیرامون یک اسم خاص قرار می‌گیرد، یک شخصیت را پدید می‌آورد که در واقع، همان نام با همان ویژگی‌ها است (Barthes, 1974: 120). د) رمزگان نمادین: در قالب این رمزگان باید به دنبال مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دو قطبی بود که به متن معنا می‌دهد. (آلن، ۱۳۹۲:

(۱۳۷). ه) رمزگان فرهنگی و ارجاعی: این رمزگان به بازنمایی دلالت‌های فرهنگی می‌پردازند و ارجاعی معمولاً به صورت امثال و حکم و حقایق علمی که واقعیات انسان را تشکیل می‌دهند، نمودار می‌شود. (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰). متون دینی نقش مهمی را در انتقال مفاهیم گوناگون در میان متون دیگر ایفا نموده‌اند و از آنجایی که کتاب آسمانی قرآن مملو از حقایق زیبای دینی، معنوی، اجتماعی، سیاسی و... است، قصه‌های آن همواره پیام‌رسان حقایق نهفته بر بشر بوده و تبیین بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و دینی در مرکز این داستان‌ها قرار گرفته است. قرآن به عنوان مهمترین کتاب مسلمانان دارای ویژگی‌های گوناگونی از جمله رمزگان در قالب داستان‌ها و روایت‌ها است و سوره یوسف از جمله داستان‌های قرآنی سرشار از رمزگان است که نیاز به بازگشایی و رفع ابهامات برای خوانندگان دارد زیرا در بسیاری از مواقع داستان لایه لایه بوده و در مواقعی نیز معانی ضمنی در زیر لایه‌های مختلفی نهفته است لذا این داستان ظرفیت کافی را دارد تا براساس مبانی نشانه‌شناسی بررسی گردد.

## ۲-۱-۱، رمزگان هرمنوتیک یا معمایی

این رمزگان یکی از وجوه روایت است. هرگاه پرسش‌هایی مطرح شوند (مانند: این کیست؟ این چه معمایی است؟) که داستان در پایان به آنها پاسخ می‌دهد، عنصری از رمزگان هرمنوتیکی در برابر ماست. طبق نظر بارت، رمزگان هرمنوتیکی یا معمایی، حدهایی را در خود گرد می‌آورد که از طریق به نخ کشیده شدن آنها (مثل جمله‌ای روایی) یک معما به وجود می‌آید و پس از تأخیرهایی، شیرینی روایت یعنی کشف پاسخ معما را موجب می‌شوند. در واقع، هر روایتی صلاح را در آن می‌بیند که حل معمایی را که خودش طرح می‌کند، به تأخیر بیندازد، چون حل شدن معما ناقوس مرگ روایت را می‌نوازد. پرداختن به سؤال اصلی داستان و حرکت به سمت پاسخ دادن به این سؤال در لابلای تعابیر و واژگان و ... امری است که در رمزگان هرمنوتیکی بدان پرداخته می‌شود (Barthes, 1970: 17). در متون مقدس دینی با توجه به شرایط سیاسی، دینی و اعتقادی بسیاری از مسائل ابتدا به صورت هرمنوتیکی بیان شده و سپس متناسب با مقتضای ذهنی مخاطب و طی برخی مراحل فکری و عملی؛ با دلیل و حجت عقلی به آرامی رمزگشایی می‌شوند. از آنجایی که بارت برای رمزگان هرمنوتیکی مراحل را طرح‌ریزی نموده است لذا طریقه او برای رمزگشایی هرمنوتیک‌های موجود در متون دینی بهترین روش است. اگر چه بسیاری از معماهای مطرح شده در داستان حاضر ساده و زودفهم به نظر می‌رسند اما گفته‌خوان هر چه پیش‌تر می‌رود نیاز به تحلیل و رمزگشایی چیستان‌ها را بیشتر ضروری می‌داند. بارت در رمزگان هرمنوتیکی ده مرحله را هنگام طرح و حل معما شناسایی و پیشنهاد کرده‌است که عبارتند از: ۱- موضوعیت بخشی (در روایت چه چیزی معما است) ۲- موقعیت‌یابی ۳- فرمول‌بندی معما ۴- نوید و پاسخ‌گویی به معما ۵- فریب (پیش‌دستی برای ذکر پاسخ درست) ۶- ابهام (آمیختگی فریب و حقیقت) ۷- انسداد (معما قابل رمزگشایی نیست) ۸- پاسخ تعلیقی (توقف پاسخ‌گویی پس از انجام این عمل) ۹- پاسخ جزئی (آشکار شدن برخی از جلوه‌های حقیقت) ۱۰- آشکار کردن حقیقت (Bowman, 2000: 21). البته قابل ذکر است که الزامی در رعایت مراحل وجود ندارد و در روایت ممکن است چند مورد حذف شود.

با خوانش داستان حضرت یوسف(ع) با چند معمای اصلی و فرعی روبرو هستیم و اولین و اصلی ترین معمای مطرح شده از جانب برادران یوسف است که محور اصلی داستان حول آن می چرخد: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ (یوسف: ۱۱).

ترجمه: گفتند: ای پدر برای چه ما را در باره یوسف امین نمی شماری؟ در صورتی که ما از خیر خواهان اویم. خداوند در ابتدای روایت به تشریح کنش می پردازد سپس از زبان شخصیت های فرعی داستان (برادران یوسف) به صورت گروهی موضوعیت بخشی کرده و معما و پرسشی را درباره شخصیت اصلی داستان در یک مقوله خاص (رفتن یوسف به صحرا همراه برادرانش) شرح می دهد که حاکی از نیرنگ برادران نسبت به یوسف (ع) می باشد؛ بنابراین اولین معمای مطرح شده از جانب برادران است و خودشان بلافاصله رمزگشایی کرده و پاسخ می دهند که «آیا دلیل نفرستادن یوسف همراه ما به دلیل امین نشمردن ماست؟». در این آیه هدف اصلی از کار بست رمزگان هرمونتیکی به صورت عینی، ملموس و مستقیم، جلب توجه خواننده به محور اصلی داستان است.

حضرت یعقوب (ع) معمای مطرح شده از جانب پسران را به گونه ای دیگر رمزگشایی می نماید: ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ (همان: ۱۳).

ترجمه: گفت من از اینکه او را ببرید غمگین می شوم و می ترسم گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید. پدر به دلیل آگاهی از حسد پسرانش نسبت به یوسف، پاسخ مورد نظر خود را با تأخیر و بیان توضیحاتی فرعی برای پسرانش شرح می دهد و طبق نظر بارت با پاسخ تعلیقی یعنی توقف ظاهری در پاسخ گویی موجب می شود تا شنوندگان به ژرفای پاسخش پی برده و به درک صحیحی از پاسخ ایشان که در برگیرنده آموزه اخلاقی است پی ببرند. وی با بهره گیری از واحدهای زبانی به گونه ای گره گشایی می کند که پاسخش به صورت ضمنی در بردارنده معنایی ثانویه بوده و علاوه بر اظهار عدم موافقت خود، ذهن گروه هدف را با چالش مواجه می کند. مصداق دیگر رمزگان هرمونتیکی مربوط به کام خواستن زن عزیز مصر از یوسف (ع) است: ﴿وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (همان: ۲۵).

ترجمه: از پی هم به سوی در دویدند و پیراهن یوسف را از عقب بدرید و شوهرش را پشت در یافتند. گفت سزای کسی که به خاندان تو قصد بد کند جز این نیست که زندانی شود و یا عذابی الم انگیز ببیند؟

در این بخش، چیستان موجود از جانب یکی از شخصیت های فرعی داستان (همسر عزیز مصر) مطرح می شود و با دقت در عبارت «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» چنین دریافت می شود که این شخصیت با هوشمندی در جایگاه پاسخ دهنده به سؤال مطرح شده از جانب خود؛ بدون وقفه زمانی قرار گرفته که طبق رمزگان هرمونتیکی با این گونه پیش دستی سعی در فریب دادن دیگر شخصیت های روایت دارد؛ لذا ابهام به وجود آورده و فریب و حقیقت را با هم درمی آمیزد و در پی آن انسداد پیش آمده و

مسئله برای مدتی کوتاه غیر قابل بازگشایی می‌شود که به دنبال آن قسمت تعلیق مراحل هرمونتیکی در نظریه رولان بارت، در این بخش محقق می‌شود. بنابراین با صحنه‌ای که شخصیت فرعی داستان با آن مواجه می‌شود تلاش برای عذاب دادن یوسف امری قابل پیش‌بینی است.

چنانچه بیان شد الزامی در رعایت مراحل بازگشایی رمز در معماها وجود ندارد؛ اما در داستان حاضر تمامی این مراحل به صورت جزئی و مرحله‌ای آشکار می‌شود که نشان از جذابیت و ارزش والای قصه داشته و اندر زاموزی و توسع قدرت تحلیل‌گری مخاطب را در پی دارد.

در گام بعدی با وارد شدن یک شخصیت فرعی دیگر به عنوان شاهد معمای ذکر شده قبلی از جانب زن عزیز مصر اینگونه گره‌گشایی می‌شود: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَّقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ\*وَ إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (همان: ۲۶-۲۷).

ترجمه: یوسف گفت: وی از من کام می‌خواست. و یکی از کسان زن که حاضر بود گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده زن راست می‌گوید و او دروغ‌گوست و اگر پیراهن وی از عقب دریده شده زن دروغ می‌گوید و او راست‌گوست.

شاهد به جایگاه مخاطب و حضور پویا و فعال او در تفسیر و تحلیل روایت باور دارد؛ از این رو برای گشودن هرمونتیک موجود ابتدا سؤالاتی را مطرح می‌کند تا شخصیت‌های دیگر در دست‌یابی به پاسخ درست مشارکت داشته باشند. چنانچه بارت اشاره نموده در این بخش از داستان شاهد با ایجاد تعلیق به تدریج زوایای مبهم را آشکار کرده و گره را باز می‌کند؛ لذا راستگویی حضرت مشخص و حق جلوه‌گر می‌شود.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «و این شاهد، با گفتار خود به دلیلی اشاره کرده که مشکل این اختلاف حل و گره آن باز می‌شود و آن این است که اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده زلیخا راست می‌گوید و یوسف از دروغگویان است، چون در اینکه از یوسف و زلیخا یکی راستگو و یکی دروغگو بوده حرفی نیست، و پاره شدن پیراهن یوسف از جلو دلالت می‌کند بر اینکه او و زلیخا روبروی هم مشاجره کرده‌اند، و قهرا تقصیر به گردن یوسف می‌بود، ولی اگر پیراهن وی از پشت سر پاره شده باشد قهرا زلیخا او را تعقیب کرده و او در حال فرار بوده، و او خواسته وی را به سوی خود بکشد، پیراهن او را دریده، پس تقصیر به گردن زلیخا می‌افتد، و این خود خیلی روشن است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۱۹۳، ۱۹۲). در نتیجه در این بخش هدف اصلی معما یعنی بر حق بودن حضرت یوسف و جایگاه و منزلت واقعی او تبیین می‌شود.

## ۲-۱-۲، رمزگان پروآیرتیک یا کنش

این رمزگان به بررسی واحدهای ساختاری در داستان می‌پردازد که عامل ایجاد کنش هستند (Barthes, ۲۰۰۰: ۲۱). بارت رمزگان کنشی را دربردارنده واحدهای روایی می‌داند که با هم کلیت متن و روایت را شکل می‌دهند و همچون زنجیره‌ای از کنش‌ها برای نام‌گذاری یک سکانس هستند (بارت، ۱۳۹۴: ۲۶۱). این نوع رمزگان معطوف به کنش‌ها و اثر آن‌ها است و نشانگر مجموعه‌ای از توالی‌های کوچک است که داستان را پیش می‌برد. از آنجایی که داستان‌های دینی به دنبال یک هدف مشخص از جانب

پروردگار هستند لذا کنش‌های این نوع از قصه‌ها بیشتر به صورت متوالی و منظم سیر داستان‌ها را تشکیل داده و در مکان و زمان مناسب به هدف کلی می‌رسند. «طبق نظر بارت و وظیفه خواننده یافتن زنجیره رویدادهای یک داستان و نام‌گذاری کنش‌های موجود است» (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۲). در این داستان رمزگان کنشی به صورت توالی پی در پی آمده و هنگامیکه خداوند از قصه حضرت یوسف (ع) سخن می‌گوید شاهد بازنمایی و بروز حوادث و نتیجه‌ای مطلوب یا نامطلوب براساس شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌های فرعی هستیم که جوهره روایت را شکل می‌دهند.

پی‌رفت‌های داستان حاضر که به صورت روایتی خطی شکل گرفته‌اند عبارتند از:

## ۱-۲-۱-۲، خواب شخصیت اصلی و بازگو کردن آن به پدر

روایای یوسف اولین کنشی است که راوی از آن به عنوان صحنه‌پردازی آغازین در روایت استفاده کرده است. با توجه به گفتگوی میان پدر و پسر می‌توان اطلاعاتی در مورد زمان، مکان و شخصیت‌های فرعی داستان به دست آورد. وقتی یوسف خواب خویش را برای پدر ذکر و حضرت یعقوب (ع) بخاطر آگاهی از وجود حسد در دل پسرانش از او درخواست نگفتن خواب به برادرانش را دارد. این کنش منطبق با شخصیت بزرگوار یعقوب (ع) است زیرا تحمل جای گرفتن حيله شیطانی در دل پسرانش را ندارد. طبق نظر بارت این کنش منجر به «نوشتاری» شدن داستان شده و راوی تا یافتن سرانجامی مناسب روایت را ادامه می‌دهد و بدین ترتیب مخاطب می‌تواند موقعیت و صحنه وقوع داستان را در ذهن خود مجسم نماید.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ \* قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَفْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یوسف: ۵-۶).

ترجمه: چون یوسف به پدرش گفت ای پدر! من در خواب یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم که برای من در حال سجده‌اند گفت پسرکم! رؤیای خویش را به برادرانت مگو که در کار تو نیرنگی کنند، چون شیطان دشمن آشکار انسان است.

## ۱-۲-۲-۲، به چاه انداخته شدن یوسف (ع)

داستان با کنشی جدید ادامه یافته و شخصیت اصلی روایت هدف نیرنگ شخصیت‌های فرعی قرار می‌گیرد لذا کنش جدید ریشه در حسادت دارد که در پی آن یوسف به چاه انداخته می‌شود: ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (همان: ۱۰).

ترجمه: یکی از ایشان گفت: یوسف را مکشید اگر کاری می‌کنید او را به قعر چاه افکنید که بعضی مسافران او را بگیرند.

سپس لباس خونین یوسف را به بهانه خورده شدنش به وسیله گرگ سمت پدر می‌برند؛ که مطابق نظریه بارت این کنش اثرات کنش قبلی است و کردار و حالات شخصیت‌ها را تحت تأثیر قرار داده لذا با حالت گریه



سمت پدر می‌روند و پدر به دورویی و دروغ آنان پی می‌برد: ﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ \* قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ \* وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (همان: ۱۷-۱۶).

ترجمه: و برادران یوسف شبانگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند گفتند: «ای پدر ما! البته ما رفته بودیم مسابقه دهیم و یوسف را نزد اثاث خودمان گذاشته بودیم که گرگ او را خورد و ما هر چند راستگو باشیم، تو سخن ما را باور نخواهی کرد».

## ۲-۱-۲، لطف الهی و راه یافتن یوسف به مصر

کنش‌ها در یک نقطه آغاز و در نقطه‌ای دیگر خاتمه می‌یابند و در حقیقت زنجیره وار به هم وصل شده و ارتباط منسجمی با یکدیگر دارند. کنش حاضر برخلاف انتظارات برادران یوسف به وقوع پیوسته و طبق نظر بارت نتیجه‌ای نامطلوب می‌دهد؛ زیرا تعادل اولیه موجود در کنش اول برهم خورده و یوسف مشمول لطف و عنایت الهی می‌شود و از قعر چاه توسط کاروانیان نجات یافته و راه به خانه عزیز مصر پیدا می‌کند: ﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ \* وَأَسْرُوهُ بَضَاعَةً \* وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (همان: ۱۹). ترجمه: و کاروانی بیامد و مامور آب خویش را بفرستادند، او دلوش در چاه افکند و صدا زد: مژده! این غلامیست. و او را بضاعتی پنهانی قرار دادند و خدا می‌دانست چه می‌کردند.

## ۲-۱-۲، حيله زنان

داستان در مکانی جدید و با کنشی تازه سیر طولی خود را ادامه می‌دهد و خواننده در جریان تقابل‌های رفتاری شخصیت اصلی با یکی از شخصیت‌های فرعی داستان قرار می‌گیرد به این صورت که شخصیت اصلی داستان مورد مکر و حيله زن عزیز مصر قرار گرفته و از صحنه به وقوع پیوسته به خدا پناه می‌برد. اگر چه کنش «دوری‌گزیدن» یوسف از جانب حضرت نتیجه‌ای مطلوب و از طرف زلیخا نامطلوب است؛ زیرا بار دیگر یوسف مشمول لطف الهی شده و از حضيض ذلت به اوج عزت رسیده و از مکر و حيله آن زن رهایی می‌یابد. ﴿وَأَرَادَتْهُ أَتَىٰ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ \* وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ \* وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (همان: ۲۳).

ترجمه: و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در پی کامجویی از او می‌بود. و درها را بست و گفت: بشتاب. گفت: پناه به خدا که او مربی من است و منزلت مرا نیکو داشته است که ستمگران رستگار نمی‌شوند.

کنش قبلی پایان نیافته و خواننده در انتظار به سرانجام رسیدن و نتیجه آن است، بنابراین کنش حاضر تصویری را که در صحنه قبل به وقوع پیوسته بود مختل می‌کند و شخصیت فرعی داستان چاره‌ای جز اعتراف نمی‌بیند و تصمیم به برملا کردن حقیقت می‌کند. لذا این کنش در نقطه مقابل کنش قبلی قرار می‌گیرد که منطبق با شخصیت یوسف (ع) و نامنطبق با درخواست زلیخا است.

﴿قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ \* قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (همان: ۵۱).

ترجمه: شاه به زنان گفت: قصد شما آن دم که از یوسف کام می‌خواستید چه بود؟ گفتند: خدا منزله است ما در باره او هیچ بدی سراغ نداریم، زن عزیز گفت: اکنون حق جلوه‌گر شد، من از او کام می‌خواستم و او راستگو است.

## ۲-۱-۲-۵، منزلت یافتن یوسف و رفتن برادرانش سمت او

وضعیت داستان ادامه می‌یابد و بعد از به وقوع پیوستن کنش‌های فراوان اکنون شخصیت اصلی داستان در جایگاهی که شایسته آن است قرار گرفته و این نقطه همان نقطه اوج یا نقطه برگشت کنش‌های قبلی است که داستان حالت تعادل از بین رفته خود را پیدا می‌کند. در این کنش برادران به دلیل قحطی به سمت مصر آمده و راه به سوی برادر خود در پیش می‌گیرند که روزی در قعر چاه و اکنون در اوج عزت است، و گفتگویی میان او و برادران صورت می‌گیرد و حضرت به جای خشم با عذوفت با آن‌ها برخورد کرده و سعی در بازنمایی امکان وقوع هر امر ناممکنی به اذن الهی دارد؛ لذا خواننده به اطلاعاتی در مورد رفتار شخصیت اصلی داستان دست می‌یابد.

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (همان: ۸۸)

ترجمه: و چون نزد یوسف آمدند گفتند: ای عزیز! ما و کسانمان بینوا شده‌ایم، و کالایی ناچیز آورده‌ایم پیمانمان را تمام ده، و به ما ببخشای، که خدا بخششگران را پاداش می‌دهد.

تمامی کنش‌ها در این داستان در راستای هم قرار دارند و در پی گشودن رمزهای اخلاقی و دینی مشخصی به کار گرفته شده‌اند تا به کنش نهایی یعنی به اوج رسیدن شخصیت اصلی روایت راه یابند. میان همه کنش‌های ذکر شده و برآیند اصلی آن تناسب و همخوانی وجود دارد و همچنین پی‌رفت‌هایی که در روایت وجود دارد وابسته به هم و ارتباط معنایی مستحکمی با یکدیگر دارند.

همانطور که مشاهده می‌شود، دو رمزگان اول یعنی رمزگان هر موتیکی و کنش روایی در خدمت فرم روایی هستند، به عبارت دیگر می‌توان این دو را رمزگان روایی یا پی‌رفتی دانست که در راستای فرو بستن چندگانگی متن و تکرر معنا عمل کرده و درصدد سیر تقویمی از آغاز تا پایان است که در جریان آن نهایتاً معمایی حل می‌شود، اما هدف سه رمزگان دیگر کشف معانی پنهان در داستان است. لذا می‌توان آن‌ها را رمزگان بدون پی‌رفت نامید، چون علیه رمزگان روایی عمل کرده و معنایی می‌آفرینند که سیر روایت را مختل کرده و متن را به عرصه بینامتنی فراتر از خود داستان وارد می‌کنند. (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۸)

## ۲-۱-۳، رمزگان معنایی یا دالی

این رمزگان در بر گیرنده معنای ضمنی با دلالت‌های ویژه‌ای است که از عناصر مختلف متن روایی مانند واژگان، تعابیر و جملات برداشت می‌شود، البته در این رمزگان بیشتر بر دلالت‌های روانی، احساسی و خصلت نما تأکید می‌شود (Barthes, ۱۹۷۰: ۱۸). از دیدگاه بارت متن در واقع به اعتبار بازی دال‌ها پدید می‌آید. در رویکرد بارت، دال و مدلول در لایه ابتدایی با هم ترکیب می‌شوند تا دال لایه دوم شکل بگیرد (Barthes, ۱۹۶۴: ۲۶). و این دال‌ها به صورت غیرصریح بر یک ویژگی یا شخصیت یا مکان خاص دلالت

می‌کنند که فراتر از معنای مستقیم آن‌ها است. و «معانی ضمنی و دلالت‌های پنهانی مربوط به کنش‌ها، اشخاص و مکان‌های روایت را در بر دارند و ویژگی‌های شخصیت‌ها و کنش‌ها را القا می‌کنند» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در این نوع از رمزگان مخاطب در پی بازنمایی معانی ثانویه در پشت لایه‌های تشکیل دهنده داستان بوده و به دنبال گشودن گره‌های موجود می‌باشد تا به معانی ضمنی و نهفته دست یابد. «مخاطبان با توجه به زنجیره‌ای از نمادها و علائم زبانی، به منظور خالق متن پی می‌برند و از معنای پنهان در متن آگاه می‌شوند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). وقتی عبارتی ضمنی برای دال‌ها به کار می‌رود منظور این است، که آن‌ها به صورت غیرصریح بر یک ویژگی یا شخصیت یا مکان خاصی دلالت کنند؛ ویژگی که از عناصر مختلف متن روایی مثل واژگان یا جملات گرفته می‌شود و این فراتر از معنای مستقیم عبارت است (بارت، ۲۰۰۲: ۲۰ و ۴۲).

در این داستان راوی به معرفی شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌ها می‌پردازد. در آیه ذیل رمزگان دالی شکل گرفته براساس اعمال شخصیت یوسف بیان شده که به صورت ضمنی به ظلمی که در حقش شده اشاره می‌کند: ﴿قَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (یوسف: ۸۸).

ترجمه: و چون نزد یوسف آمدند گفتند: ای عزیز! ما و کسانمان بینوا شده‌ایم، و کالایی ناچیز آورده‌ایم پیمانمان را تمام ده، و به ما ببخشای، که خدا بخششگران را پاداش می‌دهد. گفت: بیاد دارید وقتی را که نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟

اطلاق لقب «العزیز» به شخصیت اصلی داستان در طول وقوع روایت و خطاب قرار دادن ایشان توسط شخصیت‌های نیرنگ‌باز قصه با این لقب؛ به صورت ضمنی دلالت بر انسانی خیراندیش، مورد اعتماد، آینده‌نگر و خیرخواه مردم دارد که طبق نظر بارت واژه «العزیز» دلالت بر ویژگی خصلت‌نمایی شخصیت مورد خطاب داشته لذا خواننده در می‌یابد که این شخص بر تمامی مردم سرزمینش حکم یک راهنما را داشته و نیت عافیت طلبی برای همه دارد و مردم در تمامی امورات با این شخصیت مشورت کرده و از او راهنمایی می‌طلبند.

در جایی دیگر از روایت طبق رمزگان معنایی مخاطب به مهمترین خصوصیات شخصیت‌های فرعی داستان دست می‌یابد: ﴿قَالُوا إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَكَمْ يُبْدِيهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ (همان: ۷۷).

ترجمه: (برادران) گفتند اگر او (بنیامین) دزدی کرده (تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرده، یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آنها اظهار نداشت، (همین اندازه) گفت وضع شما بدتر است و خدا از آنچه حکایت می‌کنید آگاه‌تر است.

شخصیت اصلی داستان در می‌یابد که رفتار برادران متناسب با منافع آنان است و هیچ تغییری در آن‌ها از گذشته تا کنون صورت نگرفته‌است. خواننده مطابق رمزگان معنایی به ویژگی روانی، خصلت و احساس برادران نسبت به یوسف دست می‌یابد؛ لذا شخصیت یوسف نقطه مقابل شخصیت آنان قرار می‌گیرد. همچنین خواننده با دریافت معنی اولیه به صورت ضمنی به معنای ثانویه پی می‌برد و معنای ثانویه دال بر این است که شیطان جایگاهش در دل برادران از ابتدای روایت محفوظ بوده و ریشه دوانده و منجر به دورویی آنان شده است. در ادامه عبارت «فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَكَمْ يُبْدِيهَا» دال بر بزرگی و منش شخصیت اصلی روایت

داشته و پنهان کردن حس ناراحتی؛ به صورت ضمنی نمایانگر عزم مستحکم او برای کمک به شخصیت‌های فرعی، هدایت بشر به اذن الهی و ثابت نمودن حقانیت لطف الهی به بندگان گناهکار است.

با توجه به بن‌مایه داستان گاهی مخاطب با برخی معانی به صورت نامرئی روبرو شده و ذهنش به کنکاش کشیده می‌شود و از آنجایی که سیر داستان به صورت طولی است لذا خواننده مشتاقانه داستان را ادامه داده و در برخی جاها با گره‌هایی برخورد می‌کند از جمله آن‌ها آیات ۹۴ و ۹۳ سوره یوسف (ع) می‌باشد.

با بررسی این آیات طبق رمزگان معنایی: ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ \* وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَن تَفَنَّدُونَ ﴿همان: ۹۴-۹۳﴾.

ترجمه: این پیراهن مرا ببرید و به صورت پدرم بیندازید، که بینا می‌شود، و همگی با خانواده خود پیش من بیایید. هنگامیکه کاروان از مصر جدا شد پدر گفت: اگر مرا تخطئه نکنید بوی یوسف را می‌شنوم.

درمی‌یابیم که با توجه به رمزگان دالی نظریه بارت؛ این آیات نمایانگر آینده‌نگری بوده و در یک نگاه کلی دلالت بر وقوع حادثه‌ای خوش‌یمن در پایان داستان دارد. عبارت «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ» دلالت ضمنی به وجود معجزه و وقوع امور لایمکن به اذن الهی دارد و خواننده را نسبت به آینده نوید می‌دهد که ترکیب «يَأْتِ بَصِيرًا» مویذ این امر است. همچنین استعاره موجود در ترکیب «ریح یوسف» دلالت بر علاقه شدید و قلبی پدر نسبت به یوسف بوده و دال بر صفای دل و روشنایی باطن حضرت یعقوب (ع) می‌باشد. شایان ذکر است که با وجود اندک بودن کمیّت رمزگان معنایی نسبت به رمزگان‌های دیگر خداوند با انتخاب واژگان مناسب نظام دلالتی مطلوبش را تشریح کرده و با هدف تحکیم بینش گفته‌خوانان به شناساندن شخصیت‌ها پرداخته است.

## ۲-۱-۴، رمزگان نمادین

آنچه در رمزگان نمادین اهمیت دارد، قطب‌های متضاد و برابر‌نهادهایی است که «تعدد ظرفیت» و «اعاده-پذیری» را شرح می‌دهند. در مجموع، نماد یکی از شاخصه‌های زبان است که باعث جابه‌جایی زبان شده است؛ دیدن صحنه‌ای غیر از صحنه بیان (یعنی چیزی را خواننده‌ایم که فکر می‌کنیم) از طریق کاربست آن امکان‌پذیر می‌شود (Barthes, ۱۹۷۰: ۱۹). و نشان می‌دهد که چگونه یک متن در قالب تقابل‌های دوگانه سامان می‌یابد.

هم‌نشینی تقابل‌ها، رمزگان نمادین ایجاد می‌کند که تأویل آن توسط خوانندگان، بازگشت‌پذیری و چند ظرفیتی بودن متن را امکان‌پذیر می‌کند؛ یعنی می‌توان از هر نقطه از روایت وارد متن شد و با طرح کردن رازی که غیر قابل پیش‌بینی باشد، ایجاد تعمق کرد (بارت، ۱۳۹۹: ۱۹). بنابراین ما باید به دنبال مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دو قطبی بگردیم که به متن معنا می‌دهند، به عبارت دیگر رمزگان نمادین به الگوهای تضاد و تقابلی اشاره می‌کند که در یک متن قابل مشاهده است و ما به دنبال نمادهایی هستیم که نویسنده به کار برده است. «رمزگان نمادین به تقابل‌های دوگانه موجود در متن اشاره دارد که از طریق ایجاد تضاد، معنا را شکل می‌دهد» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۷). یعنی اینکه معنای یک پدیده یا مفهوم با وجود تضاد آن آشکار می‌گردد و وجوه جدیدی از آن نمود می‌یابد. باید اذعان نمود که به دلیل کثرت و تعدد ادیان در زمان پیامبران، هر گروهی حق

را از آن خود دانسته و خود را برتر می‌پنداشت؛ لذا خداوند برای هدایت آن‌ها و جداسازی حق از باطل؛ سوای برخی معجزات علنی از طرق متفاوت بیانی نیز استفاده نموده است که از جمله آن‌ها داستان حضرت یوسف (ع) می‌باشد که خداوند با کاربست رمزگان نمادین به شکل متضاد به زیبایی حق را از باطل و خوبی را از بدی جدا نموده است. تحلیل داستان حضرت یوسف با رمزگان نمادین بارت برای نمایان شدن چهره اصلی و حقیقی شخصیت‌ها روشی بایسته است.

در این روایت هر کدام از شخصیت‌ها یک نماد محسوب می‌شوند که با تشریح دوگانگی رفتاری میان شخصیت‌ها تقابل میان خوبی و بدی را بازنمایی می‌کند. یوسف و یعقوب (ع) شخصیتی نزدیک به هم دارند که یوسف نماد انسانی درست‌کار، راستگو، هدایتگر، آینده‌نگر و مشمول لطف الهی است و یعقوب (ع) نماد صبر و استقامت و هدایت‌گری دارد اما شخصیت برادران یوسف (ع) نکته مقابل یوسف است و آنان نماد انسان‌های حسود و طمع‌کاری هستند که می‌خواهند با از بین بردن یوسف به جایگاه والایی نزد پدر دست یابند. عزیز مصر نماد شخصی است که مورد احترام مردمان سرزمین خود و دارای جاه و جلال است ولی همسرش نماد انسانی است که پیرو نفس اماره بوده و رسوایی به بار می‌آورد، در پی آن شاهد نماد شخصیتی مصلح و اصلاح‌گر می‌باشد که به دنبال افشای حقیقت است. علاوه بر نمادهای انسانی در این روایت مکان‌ها نیز دارای نماد هستند که مصر نماد سرزمینی است که انسان‌ها در آن بت‌پرستی کرده و افراد زیردست همواره مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند اما کنعان نقطه مقابل سرزمین مصر می‌باشد و دین مردم آن‌جا خداپرستی بوده و شخصیتی به نام یعقوب (ع) نقش هدایتگری مردم را از جانب خداوند عهده‌دار است.

علاوه بر نمادهای شخصیتی در جریان خوانش این روایت به برخی تقابل‌های دوتایی نیز برمی‌خوریم که به عبارتی می‌توان گفت بن‌مایه این داستان بر پایه همین کلمات دو قطبی شکل گرفته است که در زیر به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أُرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (یوسف: ۴۳). ترجمه: شاه گفت که: من در رؤیا هفت گاو فربه را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، (که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از بین بردند) ای بزرگان! اگر تعبیر رؤیا می‌کنید مرا در باره رؤیایم نظر دهید.

﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ \* وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (همان: ۲۷-۲۶).

ترجمه: یوسف گفت: وی از من کام می‌خواست. و یکی از کسان زن که حاضر بود گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده زن راست می‌گوید و او دروغ‌گوست و اگر پیراهن وی از عقب دریده شده زن دروغ می‌گوید و او راست‌گوست.

در مورد تضادهای موجود در این آیات می‌توان به واژگان «فربه، لاغر، خوشه سبز، خوشه خشکیده، جلو، عقب، راستگو، دروغگو» اشاره کرد و مهمترین آن راستگویی و دروغگویی است که نمایانگر جایگاه خوبی و بدی بوده و پایه و اساس این داستان بر پایه چنین تقابل‌هایی است که جذاب‌تر شده است. بنابر گفته بارت هر چه میزان رمزگان نمادین در یک روایت فراوان باشد متن بیشتر به سوی تکثرگرایی پیش رفته و لذا راوی

برای رسیدن به پایان مناسب راه‌های فراوان و متعددی را بیان می‌کند تا گره‌های موجود را بگشاید. بنابراین داستان حضرت یوسف (ع) با توجه به موقعیت و گذر زمان در روایت به صورت پیچ در پیچ درآمده که در نهایت به صورت کلان از تغییر شرایط بد به بهترین حالت به اذن الهی و رهایی یافتن بشر از مخمصه‌ها اشاره می‌کند؛ پس در این روایت مجموعه‌ای از تقابل‌های معنایی و نمادها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا اراده الهی را برای به وقوع پیوستن امورات نمایانگر باشند.

## ۲-۱-۵، رمزگان فرهنگی یا ارجاعی

این واحدهای ساختاری همانگونه که از اسمش برمی‌آید به بازگشایی دلالت‌های فرهنگی که نوعی شناخت کلی از فضای فرهنگی و ایدئولوژی داستان به دست می‌دهد، می‌پردازد (Barthes, ۱۹۷۰: ۱۸). یکی از موضوعاتی درباره رمزگان اجتماعی باید در نظر داشت، میان‌متنیت است. از دید بارت «از آنجا که هر متنی، میان‌متن، متنی دیگر است، به ساحت میان‌متون تعلق دارد ... جستجو برای کشف منابع اثر یا عواملی که در خلق آن موثر بوده‌اند، ناشی از اعتقاد به انشعاب و اسناد است» (بارت، ۱۳۷۳: ۶۲).

از نظر بارت همه رمزگان‌ها به نوعی فرهنگی هستند، اما منظور وی از رمزگان فرهنگی، رمزهایی است که اساس یک گفتمان را در مرجعیتی علمی یا اخلاقی استوار می‌کنند؛ از این‌رو می‌توان آنها را رمزگان‌های «مرجع» نیز نام نهاد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

مهمترین واحد فرهنگی در این داستان بحث ایمان به خدا و یگانه‌پرستی است که در سراسر روایت گاه به صورت عینی و گاه به صورت ضمنی سیال بوده و گریز زدن به مسئله یکتا پرستی از زمان ابراهیم (ع) است که مرجع آن به خارج از متن در زمانی گذشته برمی‌گردد: ﴿وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یوسف: ۳۴).

ترجمه: و از آئین پدرانم ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب پیروی می‌کنم و در آئین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، این توحید و ایمان به یگانگی خدا فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم، لیکن اکثر مردم شکر این عطا را بجا نمی‌آورند.

منفی آوردن فعل و استفاده از تأکیداتی چون پس و پیش آوردن جایگاه کلمات از جمله راهکارهایی است که با استفاده از آن‌ها خداوند موضوع فرهنگی خداپرستی را به زیبایی به تصویر می‌کشد. البته باید گفت که شرایط جامعه آن زمان و موضوع چندخدایی و بت‌پرستی موجب شده که خداوند در پایان آیه بحث شرک بندگان را نیز بیان نماید.

بنابراین از بُعد رمزگان فرهنگی می‌توان این آیات را در حکم هشدارهایی در زمینه عدم پیروی از غیر خدا به شمار آورد که نمونه والای جهالت بوده و از زمان گذشته در میان بشر وجود داشته است.

با بررسی آیه زیر مطابق رمزگان فرهنگی یا ارجاعی: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (همان: ۱۱۱).

ترجمه: در سرگذشت‌های آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است این‌ها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) است و شرح هرچیز (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

درمی‌یابیم که با بررسی آیه فوق چنین دریافت می‌شود که خداوند به دلیل آگاهی از میزان باورپذیری بندگان و امکان ورود شیطان به دل‌های آنان با نقب زدن به کتاب‌های مقدس پیشین کلامش را تبیین می‌کند و به اعتبار سخن خویش می‌افزاید. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «این داستان که در این سوره آمده حدیثی افتراپی نبود، لیکن تصدیق کتاب آسمانی قبل از قرآن یعنی تورات است» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۳۸۲). هر چند میان کتاب قرآن با کتب مقدس پیشین تفاوت‌هایی از نظر زمان نزول و محتوا وجود دارد؛ اما اساس کتب مقدس بر پایه خداپرستی و عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان است که در این آیه طبق نظر بارت نشانه‌های ارجاع به منابع معتبر بیرونی به وضوح دریافت می‌شود.

## نتیجه

داستان حضرت یوسف (ع) از تحکم و انسجام مستحکمی پیروی کرده و خواننده با خواندن و درک بخش اولیه داستان خود به خود به سمت ادامه داستان سوق پیدا می‌کند تا به پایان و هدف کلی آن دست یابد. بررسی رمزگان‌های پنج‌گانه بارت در داستان حضرت یوسف (ع) حاکی از آن است که تمامی رمزگان‌های بارت در این داستان نمود یافته و با توجه به محتوای کلی داستان برخی رمزگان با بسامد اندک و برخی دیگر پربسامد هستند که استفاده از این رمزگان‌ها در جای مناسب و با تعدد کافی نشان از تسلط کامل راوی بر داستان دارد. در داستان یوسف تعداد رمزگان کنشی و هرمونتیکی به ترتیب از مجموع رمزگان‌های معنایی، نمادین و فرهنگی بیشتر است. طبق رمزگان هرمونتیکی بارت، خداوند در یک روند مشخص با تسلط کامل سیر طولی داستان را طی نموده و یک به یک گره‌های موجود را همان لحظه بدون وقفه زمانی گشوده یا بعد از گذر مدتی کم معماها را پاسخ می‌دهد. اولین چیستان از جانب شخصیت محوری داستان بیان می‌شود که راوی در پی رمزگشایی آن است، قابل اذعان است که هر از چندگاهی نیز معماهایی از جانب شخصیت‌های فرعی داستان پایه‌ریزی شده و گاه مخاطب در گره‌گشایی چیستان‌ها سهیم می‌شود. همچنین با توجه به ساختمان بودن روایت، کنش‌های موجود دارای پی‌رفت‌های مرتبی بوده و هیچ کدام بر دیگری ارجحیت ندارند؛ زیرا هر کدام در جایگاه خود دارای ارزش بوده و به غنای داستان می‌افزایند. کنش آغازین روایت رویای شخصیت اصلی داستان است که در کنش نهایی به واقعیت بدل می‌شود و این نقطه قابل توجه داستان است. با ادامه دادن داستان مخاطب با رمزگان‌های دیگر بارت نیز روبرو می‌شود که از جمله آن‌ها رمزگان معنایی یا دالی است که در سیر ذهنی گفته‌خوانان از معنای اولیه به معنای ثانویه کارساز بوده و مدلول‌هایی را که در شخصیت‌ها نهفته است بازنمایی کرده و بررسی درون مایه روایت نشانگر معنی ضمنی در شخصیت یوسف و دیگر شخصیت‌های فرعی است که در تقابل همدیگر قرار می‌گیرند. وجود رمزگان‌های نمادین در این داستان امکان درک حق و باطل را برای مخاطب فراهم می‌کند و خواننده را در تناقضات برای مدت اندکی رها کرده و سپس به صورت واضح گره‌گشایی می‌کند و قدرت لایزال الهی را در تدبیر امور نمایانگر می‌شود. طبق رمزگان نمادین تقابل‌های

شخصیتی در روایت به وضوح نمایان شده و این شخصیت‌ها نقطه مقابل همدیگر قرار می‌گیرند و شخصیت‌های نمادین داستان به گونه‌ای رمزگذاری شده‌اند که جدا سازی حق از باطل مستلزم پیمودن راه‌ها و باز کردن گره‌های موجود در روایت است تا مخاطب بتواند به ویژگی‌های اصلی و واقعی شخصیت‌ها دست یابد. رمزگان فرهنگی نیز در این روایت به رمزگان‌های دیگر در سطح کلان معنا بخشیده و الگوگیری در یکتاپرستی را بازگو می‌نماید و بیان می‌کند که این داستان در کتاب‌های مقدس پیشین نیز آمده‌است.

## منابع و مأخذ

### -قرآن کریم-

- آلن، گراهام (۱۳۹۲): «رولان بارت»، ترجمه: پیام یزدان‌فر، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹): «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات»، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- بارت، رولان (۱۳۷۳): «از اثر تا متن»، ترجمه: مراد فرهادپور، مجله ارغنون، شماره ۴، ۶۶-۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸): «درجه صفر نوشتار»، ترجمه: شیرین دخت دقیقیان، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴): «اس / زد»، ترجمه: سپیده شکری پوری، تهران: افراز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹): «بارت و سینما»، ترجمه: مازیار اسلامی، تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۲): «مدخل الى التحليل البنيوي للقصص»، ترجمه: منذر عياشي، حلب: مركز الإنماء الحضاري، الطبعة الثانية.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷): «نظریه و نقد ادبی»، ج ۲، ج ۱، تهران: سمت.
- پین، مایکل (۱۳۹۲): «بارت و فوکو و آلتوسو»، ترجمه: پیام یزدان‌فر، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷): «نشانه‌شناسی کاربردی»، تهران: علم. چاپ اول.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷): «میانی نشانه‌شناسی»، ترجمه: مهدی پارسا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ه.ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ۲۰ جلد، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه.ق.



Barth's, Roland, ۱۹۶۴, Elements Semiology, Translated, by A. lavers, C. smith, Paris, Editions du Saul.

\_\_\_\_\_, ۱۹۷۰, s/z, Translated, by Richard Howard and Richard Miller, New York, Hill and Wang.

Bowman, peter James, ۲۰۰۰, Theodor Fontane Cecille; An Allegory of Reading, German Life and Letters, Issue ۱, N ۵۳, P.P ۱۴-۲۹.

Analyzing the story of Prophet Yusuf in the Holy Quran based on Roland Barthes' theory of five codes.

### **Abstract**

Roland Barthes, a contemporary French theorist, has a precise and comprehensive view of semiotics and structuralism, and based on his approach, it is possible to provide a solid analysis of the underlying layers of a text. In his theory, writing is analyzed based on five principles of hermeneutic or enigmatic, protreptic or active, meaningful or Dali, symbolic and cultural and referential. Given that the story of Hazrat Yusuf (AS) is one of the stories of the Qur'an, given that the story of Hazrat Yusuf (AS) is one of the stories of the Qur'an. The results of the research show that Barth's five codes have a perfect example in the general content of the story. Hermonetic and enigmatic codes play a significant role in representing ambiguous angles and guiding the audience to solve existing problems and in most cases, they are immediately deciphered. Action ciphers have regular progress and the first act is formed by the central character of the story, which has a strong connection with other acts, especially the final act and this is the interesting point in the story. Meaningful codes or Dali contain the implicit meaning related to the character of Yusuf and the place of the narration. Symbolic codes are effective for showing the existing and conflicting confrontations between Yusuf's character and other secondary characters of the narrative, and cultural codes are used to explain and teach the importance of chastity culture, monotheism, and the rise of human beings from humiliation to the height of dignity by God's permission.

Keywordsstructuralism, Roland Barthes, Five codes, Surah Yusuf

## Sources and references

### -The Holy Quran.

- Allen, Graham (۲۰۱۲): "**Roland Barthes**", translation: Payam Yazdanfar, Tehran: Center, second edition.
- Scholes, Robert (۱۳۷۹): "**An introduction to structuralism in literature**", translated by: Farzaneh Taheri, Tehran: Age.
- Barrett, Rolan (۱۳۷۳): "**From the work to the text**", translated by Murad Farhadpour, Organon Magazine, No. ۴, ۶۶-۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸): "**Zero Grade of Writer**", Translated by: Shirin Daqtakian, Tehran: Hermes.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴): "**S/Z**", translation: Sepideh Shukri Puri, Tehran: Afraz.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹): "**Bart and Cinema**", translation: Maziar Eslami, Tehran: Gam Nou
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۲): "**An Introduction to the Structural Analysis of Stories**," translated by: Munther Ayashi, Aleppo: Center for Cultural Development, second edition.
- Payandeh, Hossein (۱۳۹۷): "**Literary Theory and Criticism**", ۲ volumes, ۱ volume, Tehran: Samt.
- Payne, Michael (۲۰۱۲): "**Barth and Foucault and Altuso**", translation: Payam Yazdanjo, ۴th edition, Tehran: Center.
- Sojodi, Farzan (۱۳۸۷): "**Applied Semiotics**", Tehran: Alam. First edition
- Chandler, Daniel (۱۳۸۷): "**Fundamentals of semiotics**", translation: Mehdi Parsaf, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art
- Tabatabayi, Mohammad Hossein (۱۳۹۰ A.H.): "**Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an**", ۲۰ volumes, Al-Alami Publishing House - Lebanon - Beirut, Edition: ۲, ۱۳۹۰ A.H.

- Mir Emadi, Seyyed Ali (۱۳۸۴): "**Descriptive culture of semiotics**", Tehran: Marafet and Lingamoz, first edition.

### Articles

- Barth's, Roland, ۱۹۶۴, "**Elements Semiology**", Translated, by A. lavers, C. smith, Paris, Editions du Saul.

- \_\_\_\_\_, ۱۹۷۰, **s/z**, Translated, by Richard Howard and Richard Miller, New York, Hill and Wang.

- Bowman, peter James, ۲۰۰۰, **Theodor Fontane Cecille**; An Allegory of Reading, German Life and Letters, Issue ۱, N ۰۳, P.P ۱۴-۲۹.